

## جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله‌های فرهنگی در زبان‌های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی

عطیه کامیابی گل<sup>۱</sup>، شهلا شریفی<sup>۲</sup>، حامد اکبرپور<sup>۳\*</sup>

### چکیده

هدف از نگارش این مقاله شناخت و تحلیل اثر مقوله‌های فرهنگی به‌عنوان یک عامل مؤثر در بسط و تعین جنس دستوری در زبان‌های دارای جنس دستوری است. مقوله بررسی‌شده در این پژوهش مقوله ابزارآلات به‌عنوان مقوله‌ای با قدمت بسیار بالا در تاریخ بشر است. برای این منظور ۳۳۰ ابزار رایج در زبان آلمانی و روسی به لحاظ جنس دستوری بررسی شد که در این مورد خاص، آزمون کای‌دو، اختلاف بسامد جنس مؤنث در ابزارهای بین دو زبان را معنادار (با آماره برابر با ۹،۳۳۲ و سطح معناداری ۰،۰۰۲) نشان داد. در نتیجه، براساس چارچوب نظری به کار گرفته شده در این پژوهش، یعنی زبان‌شناسی فرهنگی، مشخص شد شناخت فرهنگی آلمانی‌زبانان به «زن»، صرفاً از این جهت، شناختی جنسیت‌زده‌تر و ابزاری‌تر در مقایسه با روسی‌زبانان است. این پژوهش رویکرد در زمانی نداشته و همه تحلیل‌ها در فضایی هم‌زمانی ارائه شده است.

### کلیدواژگان

آلمانی، جنس دستوری، جنسیت‌زدگی، روسی زبان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی فرهنگی.

kamyabigol@um.ac.ir  
shahlasharifi@hotmail.com  
finalpath@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد  
۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد  
۳. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

## مقدمه

انسان در طول تاریخ در مقام موجودی ذی‌شعور همواره در صدد استخدام غیر خود برای خود برآمده است. هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که چیزی یا کسی را به خدمت خود نگرفته باشد و یا نگیرد. تصور این مطلب نمی‌تواند دور از ذهن باشد که بشر بدوی نیز پس از تناول گوشت شکار تکه‌ای چوب را در نقش خلال دندان به استخدام خود گرفته باشد و برای شکار، تکه‌ای از سنگی تیز را و برای برافروختن آتش، سنگ آتش‌زنه و هیزم را. انسان آنچه از طبیعت در استخدام خود درآورده و بدان وسیله کاری انجام می‌داده را «ابزار» نامیده [۶: «ابزار»] و از آنجا که مقوله‌بندی<sup>۱</sup> یکی از ارکان شناخت انسان است [۴]، به‌وسیله قوای شناختی‌اش همه این مستخدمان را در حیطه ابزارآلات مقوله‌بندی کرده است.

علاوه بر طبیعت، انسان همواره از هم‌نوعان خود نیز مستخدمانی داشته است که اینان- چه از سر شوق و علاقه، چه از فرط اجبار و چه از تنگنای معاش- مستخدم هم‌نوعان خود شده‌اند. یک مستخدم از باب اینکه برای مخدوم نقش همان خلال دندان را می‌تواند داشته باشد و حواجی او را برطرف کند نیز می‌تواند به لحاظ کارکرد در حیطه ابزارآلات مقوله‌بندی شود.

ابزار همواره موجب راحت تن و روان انسان بوده است، زیرا زندگی انسان با وجود آن راحت‌تر می‌گذرد و تعاملات او تسهیل می‌شود. ابزار هرگز هدف نبوده، ولی برای رسیدن به هدفی خاص استفاده شده است. در مقدمه بسط فرهنگی نقش ابزار در موضوع مورد بحث، شاید بتوان داشتن نگاه ابزاری به زن را، یعنی او را مقدمه رسیدن به اهدافی غیر از خودش دانستن و به نوعی ابزار پنداشتن، نوعی جنسیت‌زدگی<sup>۳</sup> (تبعیض جنسیتی) محسوب کرد و بازنمایی<sup>۴</sup> این مطلب را در زبان‌های دارای جنس دستوری<sup>۵</sup> مشاهده کرد. بنابراین، شاید اولین مقوله‌ای که بتواند پژواک نوع نگاه ابزاری به زن تلقی شود مقوله ابزارآلات باشد. همان‌طور که یک کودک خردسال یک قاشق را از نگاه خود و در سطح شناختی که دارد و از مسیر تعاملی که با آن دارد در زمره اسباب‌بازی و نه ظروف و لوازم آشپزخانه مقوله‌بندی می‌کند، عامه مردم، حتی خود زنان، که توده‌ها را تشکیل می‌دهند و ظرف و مجرای اصلی فرهنگ‌ها محسوب می‌شوند، ممکن است زن را در حوزه یا لاقط در حاشیه حوزه ابزارآلات مقوله‌بندی کنند و موضوع را این‌گونه پذیرفته باشند.

شاید اولین، اما بی‌شک بهترین و پرارزش‌ترین، ابزار انسان که کارها را با آن راحت‌تر انجام

- 
1. tool
  2. categorization
  3. sexism
  4. representation
  5. grammatical gender

داده «دست»<sup>۱</sup> وی بوده است [۳، ص ۷]. مسلم است که خوردن غذا، چیدن میوه، دوشیدن گاو، دروکردن گندم و... با دست راحت‌تر است تا با پا! بر این اساس و با نگاه به مطالب گفته‌شده، نقش ابزاری «دست» به‌عنوان راحت‌تن و جان‌انسان در جنس دستوری آن در زبان‌های دارای جنس دستوری آلمانی و روسی، به‌عنوان نمونه، منعکس شده و در هر دو زبان «دست» جنس دستوری مؤنث دارد [۷: «Hand»] و [۸: «рука»]<sup>۲</sup>.

در این مقاله، نگارندگان از این دریچه به موضوع می‌نگرند که اگر مطابق دیدگاه پارسونز<sup>۳</sup> نگاه بشر به زن ابزاری بوده باشد [۲، ص ۱۵]، ابزاری جهت اطفای شهوت و دیگر نیازها، شاید در زبان‌های دارای جنس دستوری، در مقوله ابزارآلات، بسامد ابزارهای دارای جنس دستوری مؤنث با همتای مذکر خود اختلافی معنادار داشته باشد یا این پدیده، به‌تناسب، در اجتماع سخنگویان آن جامعه به نحوی خود را بروز دهد. برای انعکاس این دو فرضیه، دو زبان روسی و آلمانی را انتخاب کرده‌ایم.

در مورد فرضیه دوم، یعنی بروز نگاه ابزاری به زن در اجتماع، چنین استدلال شده است که اگر یکی از تعیینات بروز این نگاه آمار تجاوزهای جنسی در یک جامعه باشد [۱۶]، با توجه به اینکه بعضاً آمار تجاوزات جنسی به زنان در آلمان اغلب بیشتر از روسیه بوده است [۱۵]، ص ۳۷-۳۸]، این احتمال وجود دارد که بسامد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان آلمانی به‌طرز معناداری بیشتر از ابزارآلات متناظر در زبان روسی باشد؛ گرچه سرعت تغییرات فرهنگی به‌مراتب بیشتر از تغییرات متناظر با آن در زبان است.

### پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، در زمینه زبان‌شناسی فرهنگی از دیدگاه مربوط به چارچوب این پژوهش، نگارندگان هیچ مقاله علمی- پژوهشی داخلی نیافته‌اند جز آنکه باطنی [۱] ذیل عنوان جنس دستوری و جنس زیست‌شناختی<sup>۴</sup>، به‌رغم اینکه جنس دستوری را یکی از تقسیمات صوری در برخی از زبان‌ها می‌داند، معتقد است زبان‌های مختلف برای مفاهیم واحد از جنس‌های دستوری متفاوتی استفاده می‌کنند. او واژه‌های خورشید و ماه را در زبان‌های فرانسوی، عربی و آلمانی شاهد می‌آورد که در اولی خورشید (soliel) مذکر است و ماه (lune) مؤنث، ولی قمر و Mond در عربی و آلمانی مذکرند و شمس و sonne مؤنث؛ و این تمایز را فقط به نوعی نحو- انگیزه می‌داند. در خارج از کشور، و در رابطه با چارچوب مد نظر این مقاله، کتاب‌هایی چند منتشر شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1. hand
2. /ruka/
3. Talcott Parsons
4. natural gender

شریفیان، دیرون<sup>۱</sup>، یو<sup>۲</sup> و نایمیر<sup>۳</sup> در کتابی [۲۵، ص ۱۶۹-۱۹۱] به بررسی بازنمون فرهنگی اعضای بدن در مفهوم‌سازی‌ها پرداخته و این مهم را از طریق جمع‌آوری منتخبی از مقالات دانشمندان این حوزه به انجام رسانده‌اند؛ مثلاً، می‌توان به مقاله‌ای از «یکه‌گامی»<sup>۴</sup> پیرامون معنای قلب<sup>۵</sup> در زبان ژاپنی اشاره کرد که در آن سه نوع قلب- ارگان داخلی، محل احساس‌ورزی و حتی بینش و ویژه‌محل احساسات خاص عاشقانه متأثر از فرهنگ رایج بین گویشوران انگلیسی- از هم تمییز داده شده‌اند.

کتاب دیگری که شریفیان در این حوزه نگاشته [۲۶] و ما در بخش پیشینه داخلی پژوهش به ترجمه آن اشاره کردیم، به بررسی رابطه بین زبان، فرهنگ و شناخت از منظر نظریه زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد و به‌طور ویژه مطالعاتی را دربر می‌گیرد که زبان در آن‌ها به‌منزله یک بخش لاینفک از فرهنگ و شناخت قلمداد می‌شود و از مجرای تحلیل نظام‌مند زبان، درک ما را از فرهنگ و شناخت افزایش می‌دهد. وی در این کتاب بیانگر این نکته است که زبان، به‌عنوان یک زیرنظام از فرهنگ، با شناخت داد و ستد دارد و شناخت در سطح فرهنگ در زبان بازنمون می‌یابد.

شاید مرتبط‌ترین کتاب در رابطه با موضوع این تحقیق را به‌طور خاص الوتودی [۹] ارائه داده باشد. وی در این کتاب به رابطه بین جنس دستوری در ارجاع، فرهنگ و شناخت شخص در مکالمات روزمره در زبان یونانی و در یونان می‌پردازد. نویسنده وجوه شناختی و فرهنگی جنس دستوری را با نزدیک شدن به رویکردهای فمینیستی جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی، نسبیت زبانی و مطالعات مربوط به ارجاعات شخصی در تعاملات و تحلیل مکالمات به جهاتی تبیین کرده، اما هیچ اشاره‌ای به تأثیر مقوله‌بندی در این حوزه نکرده است.

وود در کتابی که در این حوزه نگاشته [۳۲]، به معرفی نظریه‌ها و تحقیقات مرتبط و ارائه اطلاعات کاربردی در زمینه شکل‌گیری دیدگاه جنسیتی در فرهنگ پرداخته است. همچنین، او رابطه بین جنسیت و جامعه را حلاجی کرده و درباره مسائلی چون تغییر جنسیت و حواشی مربوط به آن نیز مطالعاتی انجام داده است و در نهایت به ماهیت نقشی که تفاوت جنسیت در جامعه ایفا می‌کند پرداخته است و آن را ضروری می‌پندارد.

شریفیان در کتاب دیگری [۲۷] منتخبی از مجموعه مقالات معتبری که رابطه بین زبان و فرهنگ در زمینه‌های مختلف را بررسی کرده گردآوری، بازبینی، ویراستاری و تدوین کرده و به چاپ رسانیده است. وی در سال ۲۰۱۷ دو کتاب دیگر را منتشر کرده که از هر دوی آن‌ها در چارچوب نظری این پژوهش استفاده شده است. در کتاب *زبان‌شناسی فرهنگی* به یک مرزبندی

- 
1. Dirven
  2. Yu
  3. Neiemier
  4. Ikegami, Yoshihiko
  5. heart

جدی بین زبان‌شناسی فرهنگی با دیگر نظریه‌ها برمی‌خوریم که این کار برای اولین بار در زبان‌شناسی انجام شده است.

برخی مقالات علمی- پژوهشی خارجی مرتبط با این تحقیق عبارت‌اند از:

پیرامون رمزگذاری جنس دستوری، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. برخی آن را معنا-انگیزه و بعضی آوا-انگیزه می‌دانند. کوربت در مقاله‌ای [۱۳] به بررسی این موضوع پرداخته و معتقد است در زبان روسی جنس دستوری ساخت‌واژه-انگیزه است و آمیزه‌ای از معنا، آوا و صیغگان اسم<sup>۱</sup> را باهم دارد. اما نگارندگان در پژوهش حاضر به دنبال این هستند که نشان دهند جنس دستوری می‌تواند مقوله-انگیزه نیز باشد.

کراوچنکو در مقاله‌ای جنس دستوری را بسط جنس زیست‌شناختی انسان‌ها، از حیث ویژگی‌ها، در سایر موجودات براساس قیاس و تداعی کاربردی می‌داند [۲۰]. از نظر نگارندگان، این تداعی کاربردی همان است که نوعاً مقوله‌بندی را هم متأثر می‌کند و البته تقدم شناختی بر تعیین جنس دارد.

همچنین، جانیان<sup>۲</sup> و ورگیلوا<sup>۳</sup> در پژوهشی [۱۹] به این نتیجه رسیده‌اند که جنس دستوری نمی‌تواند کاملاً اختیاری باشد و نوعی تداعی بین جنس و جنسیت<sup>۴</sup> برقرار است. بوتونت<sup>۵</sup> در مقاله‌ای [۱۲]، با روشی متفاوت، سنجش ERP<sup>۶</sup>، به مطالعه تأثیرات ناآگاهانه جنس دستوری حین مقوله‌بندی اشیاء می‌پردازد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نظریه نسبیت زبانی در حوزه دستور نیز صادق است.

لاندور<sup>۷</sup> در رساله دکتری‌اش [۲۱] به بررسی اثر جنس دستوری بر مفهوم‌سازی اشیاء در پنج زبان مجارستانی، انگلیسی، اسپانیولی، آلمانی و عبری پرداخته، ولی در نهایت اثر آن را مبهم می‌داند. بنابراین، حالت عکس قضیه، یعنی اثر مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی فرهنگی بر جنس دستوری، از نظرش مغفول می‌ماند.

باب<sup>۸</sup> و مانی<sup>۹</sup> براساس تحقیقات خود [۱۱] روی کودکان دوساله نوظای آلمانی به این نتیجه رسیدند که آن‌ها مقولات معنایی و جنس دستوری را به‌طور هم‌زمان در ذهن می‌سازند و این منابع اطلاعاتی هنگام شناسایی اشیاء فعال می‌شوند و با یکدیگر تعامل دارند.

1. declension
2. Janyan
3. Vergilova
4. sex
5. Boutonnet
6. Event-Related brain Potentials
7. Landor
8. Bobb
9. Mani

در مقاله دیگری در همین رابطه [۲۳]، این نتیجه حاصل شده است که جامعه زبانی‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، به لحاظ فرهنگی، سلطه‌اش بر فرد از زبان مادری‌اش بیشتر است و لذا ساختار زبان روسی از منظر مقوله‌بندی اشیا بر مدار جنس دستوری در روسی‌زبانان ساکن کانادا اثر کمتری داشته است. البته نیکولادیس<sup>۱</sup> [مکاتبات شخصی] در پاسخ به این پرسش که آیا مقوله‌بندی بر زبان اثرگذار است یا خیر، به‌رغم اظهار بی‌اطلاعی از سازوکار آن، نظر مثبت خود را در این رابطه عنوان داشته است.

درنهایت، آخرین پژوهش مرتبط ارائه‌شده حاوی این مطلب کلی است که انسان اشیا را بر مبنای اطلاعات حسی حرکتی به‌دست‌آمده از تجارب کسب‌شده از جهان واقعی مفهوم‌سازی می‌کند [۳۰]، ولی باز هم به مقوله‌بندی و تأثیر آن اشاره‌ای نمی‌شود.

## چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر را براساس آخرین یافته‌ها در حوزه زبان‌شناسی فرهنگی بر ساخته از نگاه‌شناختی به فرهنگ و زبان در دو قسمت معرفی کرده‌ایم. قسمت اول قلمرو وسیع زبان‌شناسی فرهنگی را دربر می‌گیرد و قسمت دوم به‌طور مرتبگی به مقوله‌بندی و شناخت می‌پردازد.

### ۱. زبان‌شناسی فرهنگی

آنچه ما به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق در این پژوهش ذکر می‌کنیم، نه تاریخ زبان‌شناسی فرهنگی است و نه دقیقاً آنچه به‌کرات طی سالیان در باب نسبیت زبانی<sup>۲</sup> و فرضیه ساپیر-وورف<sup>۳</sup> شنیده‌ایم، که زبانی که افراد با آن سخن می‌گویند ممکن است بر نحوه تفکر آن‌ها اثر داشته باشد [۳۱]، بلکه چارچوب نظری ما و منظور ما از زبان‌شناسی فرهنگی «رشته علمی تازه بنیادی است که از برآیند چندین رشته علمی دیگر به بررسی رابطه بین زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی می‌پردازد» [۲۹، ص ۲].

به عبارت دقیق‌تر، زبان‌شناسی فرهنگی به بررسی آن ویژگی‌هایی از زبان انسان می‌پردازد که مفهوم‌سازی‌های بر ساخته از فرهنگ را در خود رمزگذاری کرده‌اند [۲۹، ص ۲] و یکی از این رمزگان، که حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی است، جنس دستوری است [۲۸، ص ۱۲۵-۱۴۴]

1. Nicoladis  
2. linguistic relativity  
3. Sapir-Whorf

در این زمینه، شریفیان دو چارچوب نظری و تحلیلی برای تفحص در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی ذیل کاربرد زبان ارائه داده است [۲۹، ص ۲] که به‌طور خلاصه به آن خواهیم پرداخت. در بستر زبان‌شناسی، آن شاخه‌ای که بیشترین قرابت را با زبان‌شناسی فرهنگی دارد زبان‌شناسی شناختی است، زیرا بسیاری از مفاهیم زبان‌شناسی شناختی با اندکی جرح و تعدیل در زبان‌شناسی فرهنگی به‌کار رفته‌اند و عملاً در تحلیل‌ها نیز موفق بوده‌اند. هسته چارچوب نظری در زبان‌شناسی فرهنگی بحث شناخت فرهنگی<sup>۱</sup> است [۲۹، ص ۳]. از این منظر «شناخت» قطعاً فقط یک شناخت فردی منزوی نیست، بلکه شناختی است ناشی از تعاملات اجتماعی و زبانی در طول زمان و در بستر مکان [۲۹، ص ۳]. این موضوع همان است که در معناشناسی شناختی از آن با عنوان نقش کاربرد و تجربه در مفهوم‌سازی‌ها و ساخت معنا استفاده می‌شود [۱۴، ص ۵]. در این میان، زبان به‌عنوان وجه بنیادین در شناخت فرهنگی نقش خازن حافظه جمعی را ایفا می‌کند [۲۹، ص ۵].

شریفیان روابط بین زبان، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و شناخت فرهنگی را در قالب چارچوب نظری این‌گونه به تصویر می‌کشد [۲۹، ص ۶]:



شکل ۱. چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی

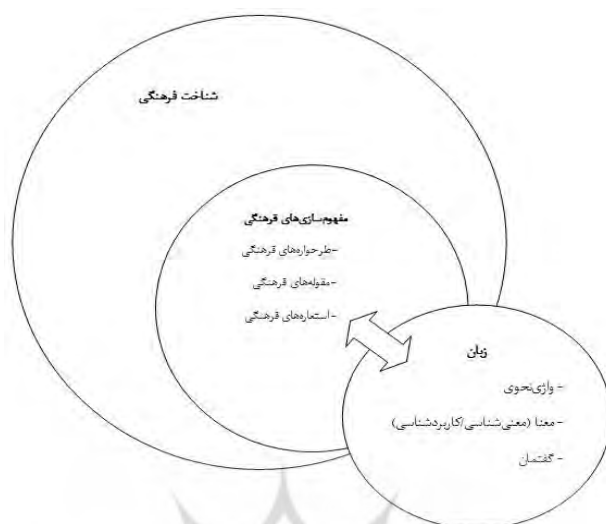
شکل ۱ حاکی از آن است که شناخت فرهنگی مولد مفهوم‌سازی‌های فرهنگی است که بخشی از آن در زبان (طبیعی) متجلی می‌شود و از این رو زبان نقشی دوگانه دارد؛ بدین نحو که خود در توسعه و رشد این مفهوم‌سازی‌ها دخیل است [۲۹، ص ۵]. تجلی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی ناشی از شناخت فرهنگی جامعه هدف را می‌توان در انواع هنر، ادبیات، عواطف، رسوم فرهنگی، تشریفات مذهبی و حتی زبان بدن افراد آن جامعه یافت [۲۹، ص ۶]. آنچه مسلم است این است که ما برای تحلیل در این حوزه به ابزار تحلیلی خاصی برای تبیین رابطه بین زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نیاز داریم. شریفیان سه مفهوم طرحواره فرهنگی<sup>۱</sup>، مقوله فرهنگی<sup>۲</sup> و استعاره/ مجاز فرهنگی<sup>۳</sup> را به عنوان ابزار تحلیل در این حوزه معرفی می‌کند. وی بر این باور است که بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های طبیعی ریشه فرهنگی دارد و سه مفهوم یادشده می‌تواند ابزاری مفید برای بررسی این ویژگی‌ها باشد [۲۹، ص ۷].

مفاهیم ذکرشده جدید نیستند و قبلاً در زبان‌شناسی شناختی مفصل پیرامون آن‌ها بحث شده است، اما به کارگیری آن‌ها در این حوزه و بازتعریف تخصصی آن‌ها در زبان‌شناسی فرهنگی موضوعی جدید و درخور توجه است. طرحواره‌های فرهنگی در بردارنده عقاید، عادت‌ها، انتظارات رفتاری و نیز ارزش‌گذاری‌های وجوه و مؤلفه‌های گوناگون تجارب بشری است. مقولات فرهنگی آن دسته از مقوله‌های مفهومی هستند که بر ساخته از فرهنگ بوده و به بهترین وجه در واژگان زبان‌های طبیعی جانمایی شده‌اند. بر این اساس، می‌توان به مقولات فرهنگی رنگ، سن، عواطف، غذاها، رویدادها، روابط خویشاوندی و... اشاره کرد. استعاره‌های فرهنگی مفهوم‌سازی‌هایی بین‌حوزه‌ای هستند که بر ساخته از سنت‌های فرهنگی مانند طب سنتی، جهان‌بینی یا نظام عقاید معنوی‌اند [۲۹، ص ۷].

شریفیان همه این روابط را بین چارچوب‌های نظری و تحلیلی و ابزار تحلیل در شکل ۲ نشان داده است [۲۹، ص ۳]:

1. cultural schema
2. cultural category
3. cultural metaphor/metonymy





شکل ۲. تعامل چارچوب‌های نظری و تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی

همان‌طور که در شکل ۲ پیداست، سطوح و ویژگی‌های مختلف زبانی را می‌توان بر ساخته از مفهوم‌سازی‌های فرهنگی دانست که در بستر طرح‌واره‌های فرهنگی، مقوله‌های فرهنگی و استعاره‌های فرهنگی محقق شده و البته همه در یک شناخت فرهنگی ریشه دارند.

## ۲. مقوله‌های فرهنگی

انسان از آغازین روزهای حیاتش مقوله‌بندی را به‌منزله یکی از فعالیت‌های اساسی شناختی‌اش آغاز می‌کند. این مقوله‌بندی تا زمانی که زبان پیوست آن فرهنگ را فرانگرفته به صورت کاملاً شخصی ادامه پیدا می‌کند و پس از آن همه شئون زندگی فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد [۲۹، ص ۱۵].

شریفیان شواهدی را به نقل از لیکاف<sup>۱</sup> ارائه می‌کند که نشان می‌دهد مقوله‌های فرهنگی در نظام نحوی (دستوری) یک زبان نیز رمزگذاری می‌شوند [۲۹، ص ۱۷]. بنابراین، وجود شواهد دستوری در واژگان متعلق به یک مقوله می‌تواند دست‌کم بازتاب‌دهنده قسمتی از فرهنگ و نگاه آن جامعه به اعضای آن مقوله باشد. در واقع، از دیدگاه این پژوهش، باید دید که مقوله‌بندی و مقوله بر تعیین جنس دستوری اسامی به‌عنوان مظهري از مقوله‌های فرهنگی در زبان‌ها به‌نحوی که استدلال شد چه تأثیری دارد. به‌طور کلی و همواره، مقوله‌ها روی اعضا تأثیرگذار بوده‌اند، زیرا خود مقوله بر ساخته از فرهنگ است و اعضا نیز بر ساخته از فرهنگ‌اند.

1. Lakoff, George P.

منطقاً، برچسب مقوله تا حدود زیادی می‌تواند ویژگی‌های اعضای مقوله را پیش‌بینی کند؛ مثلاً، برای اینکه موجود بتواند عضو مقوله «پرنندگان» شود، باید پرواز کند، به جای دهان منقار داشته باشد، از طریق تخم‌گذاری تکثیر شود و... . حال چنانچه یک موجود، مثل خفاش، پرواز کند ولی تکثیرش از طریق زایمان باشد، تکلیف چیست؟ طبق نظریه «سرنمون»<sup>۱</sup>، این عضو می‌تواند با حفظ فاصله جزء اعضای حاشیه‌ای<sup>۲</sup> محسوب شود، ولی کماکان عضو بماند و در عین حال در مقوله پستانداران نیز عضو باشد، اما باز هم با حفظ فاصله و در حاشیه. در اینجا یک سؤال اساسی مطرح می‌شود و آن این است که آیا کیبوتر<sup>۳</sup> نر، که تخم نمی‌گذارد و جنس ماده‌اش می‌تواند حتی سرنمون مقوله پرنندگان محسوب شود، باید مثل خفاش در حاشیه قرار گیرد؟ در زبان آلمانی برای حفظ یک عضو در مقوله‌ای مثل پستانداران، زرافه<sup>۴</sup> نر (giraffe) نیز نامش مؤنث است [۱۷]؛ یعنی جنس دستوری رمز شده در واژه مربوطه مؤنث است، زیرا اساساً در این گونه، مؤنث‌ها فقط پستان دارند. این ویژگی (جنس دستوری) را، به لحاظ شناختی و شناخت فرهنگی، در واقع، مقوله به اسم می‌دهد تا بتواند آن را در محدوده خویش جای دهد. به همین منوال، برای اینکه یک آلت بتواند در مقوله ابزارآلات عضو شود باید یک‌سری ویژگی‌ها را که در برچسب مقوله در سطح کلی وجود دارد داشته باشد؛ از جمله اینکه دیدگاه به‌کارگیرنده ابزار را که عمده مردان - به دلیل اشتغال بیشترشان نسبت به زنان [۱۸] - هستند، نسبت به ابزار در خود داشته باشد و این ویژگی همانا می‌تواند مثلاً برآمده از رفع یک نیاز باشد و حتی این دیدگاه به خود زنان نیز به‌عنوان بخشی از جمعیت گویشوران یک زبان تحمیل شده باشد. و اگر چنانچه مرد این ویژگی را در جنس مخالف خود دیده باشد و آن را در ابزار تعمیم دهد، میزان تواتر این تعمیم در هریک از زبان‌های دارای جنس دستوری در مقوله ابزارآلات می‌تواند حاکی از شدت و میزان نگاه ابزاری و جنسیت‌زده در آن جامعه زبانی به زنان باشد.

## روش تحقیق

زبان‌شناسی فرهنگی بر این فرض منطقی استوار است که بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های طبیعی بشر مفهوم‌سازی‌هایی فرهنگی همچون طرواره‌های فرهنگی، مقوله‌های فرهنگی و استعاره‌های فرهنگی را در خود جاسازی کرده‌اند. بنابراین، برای رسیدن به آنچه ما آن را در زبان‌شناسی شناختی نظرگاه<sup>۳</sup> می‌نامیم، و یکی از ویژگی‌های اصلی معنا از این دیدگاه همین نظرگاهی<sup>۴</sup> بودن آن است [۱۴، ص ۴]، می‌توانیم با توصیف دقیق برخی ویژگی‌های زبانی به جهان‌بینی و نظرگاه جامعه زبانی هدف در یک موضوع خاص پی ببریم.

1. Prototype Theory
2. peripheral
3. perspective
4. perspectival

بر این مبنای، نگارندگان مفهوم مقوله‌بندی، یا به عبارت تخصصی‌تر مفهوم مقوله‌بندی فرهنگی، را به‌عنوان ابزاری تحلیلی که در چارچوب تحلیلی نظریه زبان‌شناسی فرهنگی نیز به آن اشاره شد به‌کار می‌گیرند. بشر، براساس اصل اقتصاد شناختی<sup>۱</sup>، در برخورد با معقولات و محسوسات اولین کاری که به‌صورت خودکار انجام می‌دهد این است که آن‌ها را مقوله‌بندی می‌کند [۵، ص ۸۰]. پس از تغییر اساسی در نگاه سنتی به مقوله‌بندی در دهه ۱۹۷۰ و ارائه نظریه سرنمون و تحقیقات گسترده شناختی متعاقب آن، دیگر اینکه ما در ذهن مقوله‌ای با عنوان مقوله ابزارآلات داشته باشیم و آن را بررسی کنیم امری بعید نیست. بنابراین، ما مقوله‌ای داریم با عنوان مقوله «ابزار» که اولین ابزاری که به ذهن متبادر شود و ویژگی‌های اصلی ابزار را داشته باشد می‌تواند سرنمون آن باشد و مؤلفه سطح بنیادین<sup>۲</sup> محسوب شود [۲۴].

یکی از معیارهای اصلی در مقوله‌بندی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی طرحواره فرهنگی است. مقوله‌ها و طرحواره‌ها به‌طرز پیچیده‌ای باهم در تنیده‌اند. هنگامی که یک طرحواره در ذهن مسلط شود، به‌لحاظ شناختی بر مبنای آن طرحواره مقوله‌بندی می‌کند. لیکاف این موضوع را با عنوان نظریه انگاره شناختی آرمانی مطرح کرده است [۵، ص ۹۰] که از نظر نگارندگان این دو از این منظر یکی هستند.

یک فرهنگ اگر به زن نگاه ابزاری داشته باشد، با استناد به اصول زبان‌شناسی فرهنگی و مقوله‌بندی براساس طرحواره‌های فرهنگی، قطعاً باید بتوان رد پای این نگاه را در زبان مربوطه جست، زیرا باید نمود زبانی داشته باشد [۲۲] و نمود زبانی جنسیت در زبان، جنس دستوری نیز می‌تواند باشد. از آنجا که مقوله‌بندی فرهنگ-وابسته است، ما می‌توانیم با بررسی جنس دستوری اعضای یک مقوله به رابطه بین محتوای برجسب مقوله، نفوذ مقوله در اعضا و دیدگاه غالب در جامعه زبانی آن مقوله پی ببریم.

از این رو، با گرفتن تواتر از جنس دستوری ابزارآلات رایج در دو زبان موضوع، می‌توانیم به تبیین فرضیه‌های این پژوهش بپردازیم. چنانچه در میان ابزارهای رایج، جنس دستوری مؤنث را به‌طرز معناداری با بسامد بیشتری داشته باشیم یا تعداد آن معتنی‌به باشد، می‌توان گفت که نگاه فرهنگی جامعه زبانی هدف به زن در دوره‌ای ابزاری‌تر بوده است و حتی این مطلب را در مقایسه بین زبانی نیز بسط داد.

بنابر ملاحظات ذکرشده، می‌توان گفت که این پژوهش تحقیقی کیفی بر مبنای توصیف داده‌های زبانی است که البته می‌توان آن را از منظر یک تحقیق کمی نیز به لحاظ معنادار بودن تواتر جنس دستوری مؤنث در فهرست ابزارآلات رایج در دو زبان روسی و آلمانی نیز سنجید. در این تحقیق، ما در ابتدا فهرست ابزارهای رایج در زبان آلمانی را، که در دانشنامه برخط آلمانی براساس حروف الفبا نمایه شده و ۳۳۱ ابزار را شامل می‌شود [۱۰]، به فارسی ترجمه کردیم تا

1. principle of cognitive economy  
2. basic level

بتوانیم در صورت لزوم در زبان‌های دیگر معادل‌های دقیق‌تری از آن ابزارها را به دست آوریم. پس از تعیین جنس دستوری آن‌ها، که شامل مذکر<sup>۱</sup>، مؤنث<sup>۲</sup> و خنثی<sup>۳</sup> شده است، معادل روسی آن‌ها را نیز تعیین جنسیت کردیم. <sup>۴</sup> مثلاً، «کچبیل» در زبان روسی<sup>۵</sup> مذکر و معادل آلمانی آن<sup>۶</sup> مؤنث است. از آنجا که زبان‌های روسی و آلمانی هر دو سه جنسی هستند، قابلیت تناظر در داده‌ها برقرار است و برای مقابله کافی است تواتر بگیریم و سپس تفاوت احتمالی را تبیین کنیم.

از بین ۳۳۱ ابزاری که در دو زبان آلمانی و روسی شناسایی و تعیین جنس شدند، به علت عدم امکان معادل‌یابی فارسی برای یکی از ابزارها<sup>۷</sup> در آلمانی، آن را حذف کردیم و چون به‌رغم تلاش فراوان به لحاظ محتوایی مشخص نشد که دقیقاً چه ابزاری است، معادل بالقوه روسی آن نیز بالطبع به قرینه حذف شد. همچنین، از آنجا که در زبان روسی واژگانی داریم که ذیل عنوان «فقط جمع»<sup>۸</sup> قرار می‌گیرند و این واژگان نه خنثی محسوب می‌شوند و نه جنس آن‌ها قابل شناسایی است [۲۰]، برای ایجاد فضای مقابله منصفانه، معادل آن‌ها در آلمانی را، که ۴۵ ابزار بود، با تطبیق جنس دستوری، به‌صورت حذف‌شده نیز در آزمون معناداری لحاظ کردیم.

## تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجا که در داده‌های به‌دست‌آمده جنس دستوری مذکر در مقوله ابزارآلات در هر دو زبان آلمانی و روسی بیشتر بوده، اما تعداد ابزار با جنس دستوری مؤنث نیز معتنی به است؛ فرضیه اول ما خودبه‌خود از حالت مطلق به نسبی و مقید می‌گراید و با نوعی رده‌شناسی از این دیدگاه مواجه خواهیم شد. برای فرضیه دوم از آزمون کای دو استفاده می‌کنیم تا نتیجه مشخص شود. داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش را به‌صورت خلاصه در دو جدول، پیش و پس از حذف واژگان «فقط جمع» روسی، به توصیف و تحلیل ذیل می‌آوریم.

همان‌طور که از اعداد موجود در جدول ۱ پیداست، تعداد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان آلمانی با اختلاف فاحشی از ابزار متناظر در زبان روسی بیشتر است. جهت سنجش معناداری این اختلاف از آزمون کای دو استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

1. M: Maskuline: masculine
2. F: Feminin: feminine
3. N: Neutrum: neuter gender
4. M: мужской: masculine, ж: женский: feminine, C: средний род: neuter gender, Mn. ч.: множественное только: pluralia tantum
5. Кетмень /ketmen/
6. Hacke /hake/
7. Kornhammer
8. Mn. ч.: множественное только (pluralia tantum)

جدول ۱. توزیع جنس دستوری با احتساب واژگان بدون جنس روسی

| جنس دستوری  | فاقد جنس دستوری |      |      |
|-------------|-----------------|------|------|
|             | مذکر            | مؤنث | خنثی |
| زبان آلمانی | ۱۵۰             | ۱۳۱  | ۴۹   |
| زبان روسی   | ۱۷۹             | ۸۶   | ۲۰   |

جدول ۲. نتایج آزمون کای دو پیش از حذف واژگان «فقط جمع» روسی

| آماره کای دو | درجه آزادی | سطح معناداری |
|--------------|------------|--------------|
| ۹,۳۳۲        | ۱          | ۰,۰۰۲        |

جدول ۳. توزیع جنس دستوری با حذف واژگان بدون جنس روسی و واژگان متناظر آن در آلمانی

| جنس دستوری  | فاقد جنس دستوری |      |      |
|-------------|-----------------|------|------|
|             | مذکر            | مؤنث | خنثی |
| زبان آلمانی | ۱۳۸             | ۱۰۰  | ۴۷   |
| زبان روسی   | ۱۷۹             | ۸۶   | ۲۰   |

جدول ۴. نتایج آزمون کای دو پس از حذف واژگان «فقط جمع» روسی

| آماره کای دو | درجه آزادی | سطح معناداری |
|--------------|------------|--------------|
| ۱,۰۵۴        | ۱          | ۰,۳۰۵        |

براساس نتایج آزمون کای دو، آماره این آزمون برابر با ۹,۳۳۲ و سطح معناداری کمتر از ۰,۰۰۵ است. بنابراین، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت تفاوت معناداری بین تعداد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان آلمانی و روسی وجود دارد. این بدان معناست که نگاه جنسیت‌زده در این حوزه بازتابی از مقایسه میزان جرایم جنسی علیه زنان را در دو جامعه زبانی داشته است.

در جدول ۳ نیز، به‌رغم حذف واژگان متناظر با واژگان بدون جنس روسی از زبان آلمانی، باز هم تعداد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان آلمانی بیشتر از روسی است. با این حال، جهت سنجش معناداری این تفاوت از آزمون کای دو استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

براساس نتایج دومین آزمون کای دو، آماره این آزمون برابر با ۱,۰۵۴ و سطح معناداری بیشتر از ۰,۰۰۵ است. بنابراین، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت تفاوت معناداری بین تعداد ابزارآلات دارای جنس دستوری مؤنث در زبان آلمانی و روسی در این حالت وجود ندارد. این نشان می‌دهد که ابزارآلات فاقد جنس دستوری مشخص در روسی، از این منظر، تمایل به مؤنث تعبیر شدن دارند.

## نتیجه گیری<sup>۱</sup>

شاید این نکته به ذهن متبادر شود که جنس دستوری در زبان مثلاً آلمانی کاملاً صوری است و با رویکردی صرفاً ساخت‌واژی بتوان جنس را پیش‌بینی کرد. اما نکته اینجاست که ما، در این تحقیق، لایه زیرین انگیزه ساخت‌واژی، یا به عبارت صحیح‌تر یکی از لایه‌های زیرین انگیزه‌های ساخت‌واژی، آن را بررسی کرده‌ایم. همچنین، در زبان روسی نیز انگیزه‌های متفاوتی برای جنس دستوری ذکر شده است؛ همچون بسط ویژگی‌های جنس زیست‌شناختی (طبیعی). اما به تأثیر مقوله بر جنس دستوری در هیچ زبانی و در هیچ پژوهشی در هیچ‌جایی تابه‌حال اشاره‌ای نشده است. بنابراین، به لحاظ هم‌زمانی، اینکه در اینجا نه خود زن، بلکه جنس او در یک مقوله نمود پیدا کند، آن هم مقوله ابزارآلات، می‌تواند جنسیت‌زدگی یا نگاه ابزاری به زن را در این مقوله تا حدودی نشان دهد. به عبارت دیگر، جنس دستوری اقلام موجود در مقوله ابزارآلات، تحت‌تأثیر برجسب مقوله، یعنی «ابزار» و رابطه شناختی آن با «زن» به‌عنوان یک سرنمون در زمانی<sup>۲</sup> برای مقوله ابزار در ذهن کاربر اصلی ابزار (مرد) در زندگی اجتماعی متعین شده است.

همان‌طور که شریفیان نیز در کتاب خود آورده است، زبان یک جامعه دربردارنده یک برش کامل از تاریخ تطوّر شناخت فرهنگی است [۲۹، ص ۵] یا به عبارت دقیق‌تر دیرینه‌شناسی<sup>۳</sup> و تبارشناسی<sup>۴</sup> را باهم دارد. بنابراین، احتمالاً زمانی بوده است که نمونه بارز<sup>۵</sup> ابزار، زن بوده است. اما تسری و بسط جنسیت زن به دیگر اقلامی که به لحاظ نقش اجتماعی کارکرد مشابهی داشته‌اند در مقوله ابزارآلات در جنس دستوری واژگان کدگذاری و بعضاً نمایه نیز شده است. نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در دو حوزه بالادستی و پایین‌دستی بازتحلیل کرد. در حوزه بالادستی و میدان فرضیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که مقوله‌بندی نیز بر زبان به‌طور عام و در دستور زبان به‌طور خاص تأثیرگذار است؛ اگرچه فرضیه اول ما تا حدودی به‌صورت مطلق تأیید نشد، دست‌کم در خصوص داده‌های این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که مقوله‌بندی به‌منزله یک فرایند شناختی متأثر از فرهنگ است که در زبان‌شناسی فرهنگی ذیل مفهوم‌سازی فرهنگی که خود در دامن شناخت فرهنگی رشد می‌یابد بازتعریف شده است. این مقوله‌بندی فرهنگی در کنار طرحواره‌سازی فرهنگی و استعاره‌سازی فرهنگی در تعامل بسیار نزدیک با زبان در حوزه‌های مختلف بیشتر اثرگذار است تا اثرپذیر.

در نتایج این پژوهش همچنین می‌توان مشاهده کرد که چگونه نگاه فرهنگی موجود در مقوله ابزار در بسط ویژگی‌های جنسیتی به جنس دستوری از مقوله متأثر بوده است و حتی بسامد آن در

۱. لازم به توضیح است که این مقاله صرفاً فتح بابی است در بررسی تأثیر مقوله‌های فرهنگی بر مقوله‌های دستوری در زبان و فرضیه‌های مطرح‌شده ابطال‌پذیرند.

2. diachronic  
3. archeology  
4. genealogy  
5. salient example

یک زبان نمود و بروزی نیز در سطح جامعه داشته است. به این معنا که در حوزه پایین‌دستی و ذیل فرضیه، پس از مشاهده میزان جرایم علیه زنان در دو کشور آلمان و روسیه، و ارائه چنین فرضیه‌ای که احتمالاً میزان استفاده از جنس دستوری مؤنث در مقوله ابزارآلات، با توجه به ماهیت و هویت خود مقوله، در زبان آلمانی باید به طرز معناداری بیشتر از زبان روسی باشد، شواهد اثبات آن را در آزمون مشاهده کردیم. بنابراین، اگرچه به اتقان و در کل شاید نتوان گفت، اما می‌توان در بازه همین پژوهش چنین ادعا کرد که بین جنسیت‌زدگی و جنس دستوری رابطه شناختی- فرهنگی و به‌طور خاص تأثیر مقوله‌های فرهنگی به‌وضوح مشاهده می‌شود. البته، با توجه به آزمون دوم، درباره زبان روسی به تحقیقی مجدد نیاز است تا تکلیف جنس دستوری واژه‌های حذف‌شده مشخص شود.

بررسی بیشتر و دقیق‌تر مقوله‌های فرهنگی می‌تواند مسائل بسیار پیچیده‌تری از فرهنگ یک جامعه زبانی یا شناخت فرهنگی آن‌ها را تبیین کند و زبان‌شناسی فرهنگی را به‌منزله چارچوبی معتبر برای پژوهش‌های حوزه فرهنگ و زبان‌شناسی بازشناساند. بدیهی است فرضیه مطرح‌شده در این پژوهش باید بر تعداد بیشتری از زبان‌های دارای جنس دستوری آزمایش شود تا اعتبار علمی یک نظریه را به دست آورد.

## منابع

- [۱] باطنی، محمدرضا (۱۳۷۷). *نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگاه.*
- [۲] بستان، حسین (۱۳۸۵). «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، شماره‌های ۱ و ۲.
- [۳] بی‌نام (بی‌تاریخ). *ابزارشناسی، تهران: صندوق کارآموزی وزارت کار و امور اجتماعی.*
- [۴] حسایی، اکبر (۱۳۹۶). «مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر: بررسی‌ای شناختی»، *زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ش ۲۴.*
- [۵] راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، تهران: سمت.*
- [۶] صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرين؛ حکمی، نسترن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی دوجلدی، تهران: فرهنگ معاصر.*
- [۷] عباسی، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ جامع آلمانی به فارسی، تهران: بنیاد.*
- [۸] کلیف‌تسوا، سوفیا دمیتري پونا. (۱۳۸۳). *فرهنگ روسی به فارسی، تهران: جاودان‌خرد.*
- [9] Alvanoudi, Angeliki. (2014). *Grammatical Gender in Interaction: Cultural and Cognitive Aspects*. Leiden: Brill.
- [10] Anonymous. (2017). "Liste der Werkzeuge". Accessible at [https://de.wikipedia.org/wiki/Liste\\_der\\_Werkzeuge](https://de.wikipedia.org/wiki/Liste_der_Werkzeuge).
- [11] Bobb, Susan C. & Mani, Nivedita. (2013). "Categorizing with Gender: Does Implicit Grammatical Gender Affect Semantic Processing in 24-month-old Toddlers?". *Journal of Experimental Child Psychology* 115. PP 297-308.
- [12] Boutonnet, Bastien., Athanasopoulos, Panos. & Thierry, Guillaume. (2012). "Unconscious Effect of Grammatical Gender during Object Categorisation". *Brain Research* 1479. PP 72-79.
- [13] Corbett, Greville G. (1982). "Gender in Russian: An Account of Gender Specification and its Relationship to declension". *Russian Linguistics* 6. PP 197-232.

- [14] Geeraerts, Dirk. (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin: Mouton De Gruyter.
- [15] Harendorf, Stefan, Heiskanen, Markku & Malby, Steven. (2010). *International Statistics on Crime and Justice*. Helsinki: European Institute for Crime Prevention and Control Affiliated with the United Nations (HEUNI).
- [16] Harris, Richard. (2007). "Sexism, Sexual Harassment and Sexual Assault: Toward Conceptual Clarity". Defense Equal Opportunity Management Institute. Directorate of Research. Report Number 07-01.
- [17] Imai, Mutsumi., Schalk, Lennart., Saalbach, Henrik. & Okada, Hiroyuki. (2013). "All Giraffes Have Female-Specific Properties: Influence of Grammatical Gender on Deductive Reasoning About Sex-Specific Properties in German Speakers". *Cognitive Science*, PP 1-23.
- [18] International Labour Organization. (2016). WOMEN AT WORK. Geneva: International Labour Office. Accessible at: [https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms\\_457317.pdf](https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms_457317.pdf).
- [19] Janyan, Armina. & Vergilova, Yoana. (2011). "Biological Sex Context Influences Grammatical Gender Categorization of Objects". *European Perspectives on Cognitive Scienc.*
- [20] Kravchenko, Alexander V. (2002). "The Cognitive Roots of Gender in Russian". *The Slavic and East European Language Research Center 3*.
- [21] Landor, Ronald Victor. (2013). *Grammatical Categories and Cognition across Five Languages: The Case of grammatical Gender and its Potential Effects on the Conceptualization of Objects*. Brisbane: Griffith University.
- [22] Nabi, Asmat. (2017). "Language And Culture". *Journal Of Humanities And Social Science*. Volume 22. Issue 11.
- [23] Nicoladis, Elena., Da Costa, Natalie. & Foursha-Stevenson, Cassandra. (2016). "Discourse Relativity in Russian-English Bilingual Preschoolers' Classification of Objects by Gender". *International Journal of Bilingualism 20 (I)*. PP 17-29.
- [24] Rosch, Eleanor., Mervis, Carolyn B., Gray, Wayne D., Johnson, David M. & Boyes-Braem, Penny. (1976). "Basic Objects in Natural Categories". *Cognitive Psychology 8*. PP 382-439.
- [25] Sharifian, F., Dirven, R., Yu, N., & Neiemier, S. (2008). *Culture, Body, and language: Conceptualizations of internal body organs across cultures and languages*. Berlin/New York: Mouton De Gruyter.
- [26] Sharifian, F. (2011). *Cultural Conceptualisations and Language: Theoretical Framework and Applications*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- [27] Sharifian, Farzad. (2015). *The Rutledge Handbook of Language and Culture*. London/New York: Rutledge.
- [28] Sharifian, Farzad. (2017). *Advances in Cultural Linguistics*. New York/London/ Singapore: Springer.
- [29] Sharifian, Farzad. (2017). *Cultural Linguistics*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- [30] Speed, Laura J., Chen, Jidong., Huettig, Falk. & Majid, Asifa. (2016). "Do Classifier Categories Affect or Reflect Object Concepts?". 38th Annual Meeting of the Cognitive Science Society. PP 2267-2272.
- [31] Whorf, B. L. (1956), *Language, Thought, and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*, John B. Carroll (ed.), MA: MIT Press.
- [32] Wood, Julia T. (2014). *Gendered Lives*. Boston: Cengage Learning.



ضمائم

جدول مقابله جنس دستوری معادل‌های آلمانی و روسی ابزارهای مورد پژوهش

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی             | جنس دستوری | روسی                                 | فارسی               |
|------|------------|--------------------|------------|--------------------------------------|---------------------|
| ۱    | F          | abisolierzange     | M          | щипцы для снятия изоляции            | انبر سیم‌کُخت‌کن    |
| ۲    | F          | abflusspirale      | Ж          | пружинидляраскрупиваниятруб          | فنر لوله‌بازکنی     |
| ۳    | M          | abzieher           | C          | приспособление для снятия шестерёнок | پولی‌کش             |
| ۴    | M          | abziehstein        | M          | точныйкамень                         | سنگ چاقوتیزکن       |
| ۵    | F          | absetzzange        | Мн. ч.     | щипцы для снятия жести               | انبر حلب‌گیر        |
| ۶    | F          | aderendhülsenzange | Мн. ч.     | щипцы                                | انبر سرسیم‌زن       |
| ۷    | F          | ahle               | C          | шило                                 | درفش                |
| ۸    | M          | amboss             | Ж          | наковальня                           | سندان               |
| ۹    | N          | anschlageisen      | Ж          | стамеска с двумя режущими кромками   | مغار دو تیغه        |
| ۱۰   | M          | anschlagwinkel     | M          | угольник                             | گونیا               |
| ۱۱   | F          | aufreibschere      | Мн. ч.     | щипцыдлястекольных работ             | انبر شیشه‌گری       |
| ۱۲   | M          | ausreiber          | Ж          | разверткаручная                      | بُر قودستی          |
| ۱۳   | N          | ausschlageisen     | M          | шомпол                               | سنبه                |
| ۱۴   | F          | axt                | M          | топор                                | تبر                 |
| ۱۵   | F          | bandhacke          | M          | топор столярный (с лезвием)          | تبر نجاری (تیغه‌ای) |
| ۱۶   | M          | bandhaken          | M          | натяжитель деревянных бочек          | تسمه‌کش بشکه چوبی   |
| ۱۷   | M          | bandschlüssel      | M          | ключ поясовый                        | آچار تسمه‌ای        |
| ۱۸   | M          | bär                | M          | прессовый молоток                    | چکش پرسی            |
| ۱۹   | F          | bauchzange         | Мн. ч.     | щипцы специальные                    | انبر بوته‌گیر       |
| ۲۰   | N          | beil               | M          | топорик                              | تبرچه (تبر کوچک)    |
| ۲۱   | M          | beitel             | C          | стамеска                             | اسکنه (مغار)        |
| ۲۲   | N          | bergeisen          | M          | ледорубальпинисткий                  | تیشه کوهنوردی       |
| ۲۳   | M          | besen              | Ж          | метла с ручкой                       | جارو دسته‌دار       |
| ۲۴   | N          | biegeeisen         | M          | изгибатель                           | خَم‌کن              |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی               | جنس دستوری | روسی                                  | فارسی               |
|------|------------|----------------------|------------|---------------------------------------|---------------------|
| ۲۵   | N          | bindermesser         | M          | ножподереву                           | چاقوی چوبکاری       |
| ۲۶   | N          | bit                  | M          | наконечникдляотвёртки                 | سر پیچ گوشتی        |
| ۲۷   | F          | blechschere          | Мн. ч.     | ножницы по металлу                    | قیچی آهن بُر        |
| ۲۸   | M          | bohrer               | C          | сверло                                | مته                 |
| ۲۹   | F          | bohrkrone            | C          | сверло                                | مته                 |
| ۳۰   | F          | bohrsäge             | Ж          | аллигаторнаяпила                      | اره تمساحی          |
| ۳۱   | M          | bolzenschneider      | M          | болторез                              | پیچ بُر             |
| ۳۲   | F          | brechstange          | M          | лом                                   | دیلیم               |
| ۳۳   | F          | bundaxt              | M          | топор для деревообработки (с лезвием) | تبر نجاری (تیغه‌ای) |
| ۳۴   | F          | bundsäge             | Ж          | пила двуручная, горизонтальная        | اره افقی بُر دونفره |
| ۳۵   | F          | burin                | Ж          | стамеска шилообразная                 | مغار درفش‌ی         |
| ۳۶   | F          | bürste               | Ж          | щётка                                 | برس                 |
| ۳۷   | F          | crimp-zange          | Мн. ч.     | щипцы для насадки наконечников        | انبر سوکت‌زن        |
| ۳۸   | M          | cutter               | M          | каттер (лезвие)                       | کاتر                |
| ۳۹   | M          | dampfhammer,         | M          | паровоймолот                          | چکش بخار            |
| ۴۰   | M          | dengelhammer         | M          | молоток для заострения краёв          | تیزکن چکش لبه       |
| ۴۱   | F          | dechsel              | Ж          | сечка                                 | تیشه                |
| ۴۲   | F          | dekupiersäge         | M          | лобзик механический                   | اره مویی مکانیکی    |
| ۴۳   | F          | diamant-trennscheibe | M          | диск для обрезки, победитовый         | سنگ برش الماسه      |
| ۴۴   | M          | dietrich             | C          | приспособление для открытия замков    | قفل بازکن           |
| ۴۵   | M          | doppelhobel          | Ж          | стамеска ручная                       | رنده دستی           |
| ۴۶   | M          | dorn                 | M          | пробойник расширения отверстия        | سنبه سوراخ‌گشادکن   |
| ۴۷   | F          | drahtbürste          | Ж          | щётка проволочная                     | برس سیمی            |
| ۴۸   | N          | dreget               | M          | шов рез                               | بشکاف               |
| ۴۹   | M          | drehmeißel           | M          | резец токарный                        | قلم تراشکاری        |
| ۵۰   | M          | drehmomentschlüssel  | M          | щуп для измерения щели                | ترک‌متر             |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی           | جنس دستوری | روسی   | فارسی  |
|------|------------|------------------|------------|--|--|
| ۵۱   | M          | drehpfahl        | C          | сверло для дна                                       | مته کف آب  |
| ۵۲   | M          | drehstahl        | M          | резец токарный                                       | قلم تراشکاری                                     |
| ۵۳   | M          | drillbohrer      | Ж          | дрель ручная   | دریل دستی  |
| ۵۴   | M          | drucklufthammer  | M          | пневмомолот  | چکش بادی   |
| ۵۵   | M          | druckluftnadler  | M          | пневматический разбрызгиватель                       | زنگ‌زدای بادی                                    |
| ۵۶   | N          | dübeleisen       | C          | оборудование для изготовления шпонок                 | پین‌ساز  |
| ۵۷   | M          | elektropick      | M          | универсальный ключ электрический                     | شاه‌کلید برقی                                    |
| ۵۸   | M          | engländer        | M          | гаечный ключ трубный                                 | آچار شلاقی                                       |
| ۵۹   | F          | fällaxt          | M          | топор  | تبر  |
| ۶۰   | M          | fallhammer       | M          | молот паровой  | چکش بخار   |
| ۶۱   | M          | falzhobel        | M          | рубанок кромок                                       | رنده لبه‌زن                                      |
| ۶۲   | M          | fäustel          | Ж          | маленькая кувалда                                    | پنک کوچک   |
| ۶۳   | M          | federhaken       | M          | пружиносборник                                       | فنر جمع‌کن<br>تله روباه-                         |
| ۶۴   | M          | federspanner     | M          | автоматический сборник (пружина трубная)             | فنر (لول)<br>جمع‌کن<br>خودرو                     |
| ۶۵   | F          | feile            | M          | напильник  | سوهان  |
| ۶۶   | M          | feilkloben       | Мн. ч.     | тиски ручные   | گیره دستی  |
| ۶۷   | F          | feinsäge         | Ж          | ножовка для нарезки фаски                            | اره فارسی‌بر                                     |
| ۶۸   | F          | fettpresse       | Ж          | тавотница  | گریس پمپ   |
| ۶۹   | F          | feststellzange   | Мн. ч.     | щипцы – фиксатор                                     | انبر ففلی  |
| ۷۰   | F          | filete           | M          | трафарет (инструмент для нанесения рисунка на ткани) | باسمه (ابزار)<br>چاپ یا<br>نقش‌زدن<br>روی پارچه) |
| ۷۱   | N          | filzbrett        | M          | шпатель войлочный                                    | ماله نمدی  |
| ۷۲   | F          | flachzange       | Мн. ч.     | щипцы плоской челюсти                                | انبر فک‌تخت                                      |
| ۷۳   | M          | fliesenschneider | M          | станок для нарезки кафеля                            | کاشی‌بر  |
| ۷۴   | M          | fliesenlöser     | M          | станок для снятия кафеля                             | کاشی‌کن  |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی           | جنس دستوری | روسی                                  | فارسی                      |
|------|------------|------------------|------------|---------------------------------------|----------------------------|
| ۷۵   | M          | forstnerbohrer   | C          | сверло для установки петель           | مته جالولازن (مته فورستنر) |
| ۷۶   | M          | franzose         | M          | ключ разводной                        | آچار فرانسه                |
| ۷۷   | M          | fräser           | Ж          | фреза                                 | فِرز                       |
| ۷۸   | N          | fräsrädchen      | M          | диск фрезеровки                       | صفحه فِرز                  |
| ۷۹   | M          | friktionshammer  | M          | молоток паровой                       | چکش بخار                   |
| ۸۰   | M          | fuchsschwanz     | Ж          | ножовка ручная                        | اره دستی (اره دم‌روباھی)   |
| ۸۱   | M          | fügebock         | Ж          | станина на ножках                     | تخته‌مه‌ار پایه‌دار        |
| ۸۲   | F          | fügelade         | Ж          | станина настольная                    | تخته‌مه‌ار رومیزی          |
| ۸۳   | F          | furniersäge      | Ж          | пила обрезки слоёв (обрезка покрытия) | اره لایه‌بر (روکش‌بر)      |
| ۸۴   | M          | gabenschlüssel   | M          | ключ плоский                          | آچار تخت                   |
| ۸۵   | F          | gehrungsschmiege | M          | угломер                               | زاویه‌سنج                  |
| ۸۶   | F          | gehrungssäge     | Ж          | ручная пила для нарезки фаски         | اره فارسی‌بر دستی          |
| ۸۷   | M          | geißfuß          | M          | резец алмазный                        | قلم الماسه                 |
| ۸۸   | F          | geradschere      | Мн. ч.     | ножницы стекольщика                   | قیچی شیشه‌گری              |
| ۸۹   | F          | gestellsäge      | M          | лобзик                                | کمان‌اره                   |
| ۹۰   | M          | gewindebohrer    | Ж          | плашка (лерка)                        | قلاویز                     |
| ۹۱   | M          | gewindeschneider | M          | метчик                                | حدیده                      |
| ۹۲   | F          | gewindefeile     | M          | напильник для резьбы                  | سوهان رزوه                 |
| ۹۳   | F          | glasbrechzange   | Мн. ч.     | щипцы стекольщика                     | انبر شیشه‌بری              |
| ۹۴   | F          | glaserzange      | Мн. ч.     | щипцы-разъединители                   | انبر جداکن                 |
| ۹۵   | F          | glasmacherpfeife | Ж          | трубка надувки стекольщика            | بوری (میله‌دم شیشه‌گری)    |
| ۹۶   | M          | glasschneider    | M          | стеклорез                             | الماس شیشه‌بری             |
| ۹۷   | F          | glättkelle       | M          | шпатель тонкий                        | ماله نازک‌کاری             |
| ۹۸   | F          | grabgabel        | Ж          | крестовина                            | چهارشاخ                    |

| فارسی                 | روسی                         | جنس دستوری | آلمانی                   | جنس دستوری | ردیف |
|-----------------------|------------------------------|------------|--------------------------|------------|------|
| قلم حکاکی             | резец для инкрустации        | М          | grabstichel              | М          | ۹۹   |
| اره شیارزن            | пила для нарезки пазов       | Ж          | gratsäge                 | F          | ۱۰۰  |
| انبر قفلی             | щипцы фиксирующие            | Мн. ч.     | gripzange                | F          | ۱۰۱  |
| اره زیر آبی           | пила подводная               | Ж          | grundsäge                | F          | ۱۰۲  |
| چکش لاستیکی           | молоток резиновый            | М          | gummihammer              | М          | ۱۰۳  |
| کچ بیل                | кетмень                      | М          | hacke                    | F          | ۱۰۴  |
| آچار خروسکی           | ключ петушиный               | М          | hahnenschlüssel          | М          | ۱۰۵  |
| قفل بازکن             | открыватель замка            | М          | halbdiamant              | М          | ۱۰۶  |
| کچ بیل کلنگی          | кетмень кирковый             | М          | halligan-tool            | N          | ۱۰۷  |
| چکش                   | молоток                      | М          | hammer                   | М          | ۱۰۸  |
| ناسوس                 | насос                        | М          | handpumpe                | F          | ۱۰۹  |
| دیرک کوب              | спец. молоток                | М          | handramme                | F          | ۱۱۰  |
| شن کش                 | грабли                       | Мн. ч.     | harke                    | F          | ۱۱۱  |
| قرقره                 | катушки                      | Мн. ч.     | haspel                   | F          | ۱۱۲  |
| کچ بیل                | кетмень                      | М          | haue                     | F          | ۱۱۳  |
| دیللم                 | лом                          | М          | hebeisen                 | N          | ۱۱۴  |
| جک                    | домкрат                      | М          | hebebock                 | М          | ۱۱۵  |
| انبر قطع کن           | щипцы отсекающие             | Мн. ч.     | hebelvornschneider       | М          | ۱۱۶  |
| آهن شیشه گیر          | спец. щипцы для стёкол       | Мн. ч.     | hefteisen                | N          | ۱۱۷  |
| رنده                  | рубанок                      | М          | hobel                    | М          | ۱۱۸  |
| میز نجاری             | столярный верстак            | М          | hobelbank                | F          | ۱۱۹  |
| قلم تراشکاری          | резец токарный               | М          | hobelmeißel              | М          | ۱۲۰  |
| ارتفاع سنج            | высотомер                    | М          | höhenreißer              | М          | ۱۲۱  |
| ورنیه                 | стамеска круглая             | Ж          | hohleisen                | N          | ۱۲۲  |
| مغار مقعر             | крестовина полировки гунинга | Ж          | honahle                  | F          | ۱۲۳  |
| چهارشاخه پولیش        | крестовина полировки гунинга | Ж          | honahle                  | F          | ۱۲۳  |
| هونینگ (ابزار هونینگ) | крестовина полировки гунинга | Ж          | honahle                  | F          | ۱۲۳  |
| قالب چوبی شیشه گری    | деревянная рама для стекла   | Ж          | holzform                 | F          | ۱۲۴  |
| آچار آلن              | ключи шестигранные           | Мн. ч.     | innensechskant-schlüssel | М          | ۱۲۵  |

| فارسی  | روسی  | جنس دستوری | آلمانی            | جنس دستوری | ردیف |
|--|---|------------|-------------------|------------|------|
| شانه تراش جاستوریوم                                  | пила для обрезки гребня   | M          | iler              | M          | ۱۲۶  |
| (تنظیم کننده) ریخته‌گری حروف در صنایع چاپ) مته تفنگی | джастуриум (для регулировки заливки букв в старые системы печати) | M          | justorium         | N          | ۱۲۷  |
| (جهت درست کردن لوله تفنگ) پی‌وی                      | свело оружейное (для изготовления ствола оружия)                  | C          | kanonenbohrer     | M          | ۱۲۸  |
| (حلقه‌قلاب حمل تنه درخت) دربارکن (شیشه نوشابه و ...) | пиви (кольцо-крючок для перевозки стволов деревьев)               | C          | kantring          | M          | ۱۲۹  |
| نیش کلنگ کمچه چاقوی زامسفه                           | открыватель (для бутылок напитков и т.д.)                         | M          | kapselheber       | M          | ۱۳۰  |
| بست چنگکی چکش چوبی پتک چوبی                          | наконечник кирки мастеров   | M          | keilhaue          | F          | ۱۳۱  |
| گیره لباس دسته‌بکس جفجفه                             | мастерок  | M          | kelle             | F          | ۱۳۲  |
| دسته‌بکس T (معمولی) داس                              | нож - шпатель   | M          | kittmesser        | N          | ۱۳۳  |
| آچار استخوانی  | хомут крючковой   | M          | klaue             | F          | ۱۳۴  |
| گرز چوبی چماق (گرز) انبردست شماره کوب                | деревянный молоток  | M          | klopfholz         | N          | ۱۳۵  |
|  | деревянная кувалда  | Ж          | klüpfel           | M          | ۱۳۶  |
|  | вешалка для одежды  | Ж          | kluppe            | F          | ۱۳۷  |
|  | ручка торцовых головок с хрповиком                                | Ж          | knarre (werkzeug) | F          | ۱۳۸  |
|  | (обычная) т-образная ручка торцовых головок                       | Ж          | knebel (werkzeug) | M          | ۱۳۹  |
|  | серп  | M          | knipp             | N          | ۱۴۰  |
|  | ключ костный  | M          | knochen           | M          | ۱۴۱  |
|  | булава деревянная   | Ж          | knüpfel           | M          | ۱۴۲  |
|  | толстая палка (булава)  | Ж          | knüppel           | M          | ۱۴۳  |
|  | плоскогубцы   | Мн. ч.     | kombizange        | F          | ۱۴۴  |
|  | нумератор   | M          | konterpunze       | F          | ۱۴۵  |

جنسیت زندگی و شناخت نسبت جنس دستوری... ۵۰۳

| فارسی                     | روسی  | جنس دستوری | آلمانی                           | جنس دستوری | ردیف |
|---------------------------|---|------------|----------------------------------|------------|------|
| سنبه نشان                 | метчик знаков   | M          | körner                           | M          | ۱۴۶  |
| -----                     | -----   | ---        | kornhammer                       | M          | ۱۴۷  |
| پوکه کش -<br>لوله پاک کن  | инструмент для<br>снятия гильзы -<br>шомпол для ствола<br>ружья | M          | krätzer                          | M          | ۱۴۸  |
| تفنگ<br>کلنگ              | кирка   | Ж          | kreuzhacke                       | F          | ۱۴۹  |
| پیچ گوشتی<br>چهارسو       | отвертка<br>крестообразная                                      | Ж          | kreuzschlitzschraub<br>e-ndreher | M          | ۱۵۰  |
| آچار چرخ<br>چهارپر        | ключ вращающий<br>крестообразный                                | M          | kreuzschlüssel                   | M          | ۱۵۱  |
| انبردست<br>شیشه بری       | щипцы стеклореза  | Мн. ч.     | kröselzange                      | F          | ۱۵۲  |
| چکش سرگرد                 | молоток с круглой<br>головкой                                   | M          | kugelhammer                      | M          | ۱۵۳  |
| دیلم میخ کش               | гвоздоде́р  | M          | kuhfuß (werkzeug)                | M          | ۱۵۴  |
| چکش هندلی                 | молоток коленчатый  | M          | kurbelhammer                     | M          | ۱۵۵  |
| اره مویی                  | лобзик  | M          | laubsäge                         | F          | ۱۵۶  |
| ابزار چندکاره             | инструмент<br>универсальный                                     | M          | leatherman                       | M          | ۱۵۷  |
| پیچ کش<br>اسکنه           | шуруповёрт  | M          | linksausdreher                   | M          | ۱۵۸  |
| شیارزن زبانه              | сканер для нарезки<br>пазов                                     | M          | lochbeitel                       | M          | ۱۵۹  |
| سنبه پانچ<br>فرز          | пробойник   | M          | locheisen                        | N          | ۱۶۰  |
| سوراخکاری                 | фрез для сверления  | M          | lochfräser                       | M          | ۱۶۱  |
| اره<br>سوراخکاری          | пила для сверления  | Ж          | lochsäge                         | F          | ۱۶۲  |
| دستگاه پانچ<br>(پانچ پرس) | станок заклёпки<br>(прессовый)                                  | M          | lochstanze                       | F          | ۱۶۳  |
| انبر پانچ زن<br>پوست کن   | щипцы для заклёпки  | Мн. ч.     | lochzange                        | F          | ۱۶۴  |
| درخت<br>هویه              | приспособление для<br>снятия коры дерева                        | C          | lohlöffel                        | M          | ۱۶۵  |
| پريموس<br>فشنگی           | паяльник  | M          | lötkolben                        | M          | ۱۶۶  |
| تبر مخصوص<br>قطع          | примус патронный  | M          | lötlampe                         | F          | ۱۶۷  |
| آچار تخت                  | топор специальный<br>для рубки                                  | M          | maishacke                        | F          | ۱۶۸  |
|                           | ключ плоский  | M          | maulschlüssel                    | M          | ۱۶۹  |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی                  | جنس دستوری | روسی   | فارسی  |
|------|------------|-------------------------|------------|--|--|
| ۱۷۰  | F          | maurerkelle             | M          | мастерок   | ماله   |
| ۱۷۱  | M          | meißel                  | M          | резец широкий  | قلم سرپهن  |
| ۱۷۲  | M          | meißelbohrer            | C          | сверло для снятия образца  | منته نمونه برداری  |
| ۱۷۳  | N          | messer                  | M          | шпатель  | کارد   |
| ۱۷۴  | F          | metallsäge              | Ж          | пила   | اره آنگ میکروولیت  |
| ۱۷۵  | M          | mikrolith               | M          | микролит (твёрдый камень, используемый в качестве наконечника в старых орудиях и инструментах)   | (نوعی سنگ سخت، شیشه‌ای و تیز به کاررفته در سلاح‌ها و ابزارهای قدیمی) |
| ۱۷۶  | F          | monierzange             | Мн. ч.     | щипцы - гвоздодёры   | انبر میخ‌کش  |
| ۱۷۷  | N          | montiereisen            | M          | рычаг (тайлвер)  | تایرلیور (تایلیور)   |
| ۱۷۸  | N          | multifunktionswerkze-ug | M          | универсальный карманный инструмент (состоящий из ножа, плоскогубцев, щипчиков для ногтей и т.д.) | ابزار چندکاره جیبی (شامل چاقو و انبردست و ناخن‌گیر و...)             |
| ۱۷۹  | M          | mutternsprenger         | M          | гайковёрт  | مهره‌شکن   |
| ۱۸۰  | F          | nadel                   | Ж          | иглка  | سوزن   |
| ۱۸۱  | M          | nagel                   | M          | гвоздь   | میخ  |
| ۱۸۲  | N          | nageleisen              | M          | гвоздодёр  | دیلم میخ‌کش  |
| ۱۸۳  | F          | nagelklaue              | M          | лом – гвоздодёр  | دیلم دسته‌میخی   |
| ۱۸۴  | N          | nähross                 | M          | инструмент для обработки кожи  | چرم‌گیر  |
| ۱۸۵  | M          | nietenzieher            | M          | пунсон снятия заклёпки   | سنبه پرچ‌کش  |
| ۱۸۶  | N          | nietwerkzeuge           | M          | станок для заклёпки  | دستگاه پرچ آچارپره   |
| ۱۸۷  | M          | nippelspanner           | M          | ключ захватывающий   | (آچار تابگیری طوقه چرخ)  |
| ۱۸۸  | M          | nuthobel                | M          | рубанок для нарезки пазов  | رنده شیارزن  |



| فارسی                             | روسی   | جنس دستوری | آلمانی            | جنس دستوری | ردیف |
|-----------------------------------|--|------------|-------------------|------------|------|
| آچار لگن                          | ключ   | M          | nuss              | F          | ۱۸۹  |
| روغن سوخته (ظرف تخلیه روغن موتور) | таз отработанного масла (посуда слива моторного масла) | M          | ölauffangbehälter | M          | ۱۹۰  |
| آچار فیلتر روغن                   | ключ масляного фильтра                                 | M          | ölfilterschlüssel | M          | ۱۹۱  |
| روغن دان سنگ                      | тавотница  | Ж          | ölkanne           | F          | ۱۹۲  |
| چاقو تیز کن                       | точилка для ножа                                       | Ж          | ölstein           | M          | ۱۹۳  |
| کاتر کاغذ                         | каттер для бумаги                                      | M          | papiermesser      | N          | ۱۹۴  |
| کلنگ                              | кирка  | Ж          | pickel            | M          | ۱۹۵  |
| قلم مو                            | кисточка   | Ж          | pinsel            | M          | ۱۹۶  |
| انبرک (پنس)                       | пинцет   | M          | pinzette          | F          | ۱۹۷  |
| دسته هاون                         | ручка от ступки  | Ж          | pistill           | N          | ۱۹۸  |
| دستگاه پرس اتصالات                | станок прессовки соединений                            | M          | presszange        | F          | ۱۹۹  |
| اره دستی کوچک (اره پوک)           | маленькая ручная пила                                  | Ж          | puksäge           | F          | ۲۰۰  |
| پمپ                               | насос  | M          | pumpe             | F          | ۲۰۱  |
| سنه                               | пробойник  | M          | punze (werkzeug)  | F          | ۲۰۲  |
| سوهان                             | напильник  | M          | raspel            | F          | ۲۰۳  |
| دسته جفجه                         | ручка храповика  | Ж          | ratsche           | F          | ۲۰۴  |
| رندة فوقان                        | рубанок верхний  | M          | raubank           | F          | ۲۰۵  |
| تیر جارویی                        | топор веникообразный                                   | M          | räumaxt           | F          | ۲۰۶  |
| سوزن خان کیشی                     | игла снятия шпонки                                     | Ж          | räumnadel         | F          | ۲۰۷  |
| ابزار خان کیشی                    | инструмент снятия шпонки                               | M          | räumwerkzeug      | N          | ۲۰۸  |
| شن کیش                            | грабли   | Мн. ч.     | rechen            | M          | ۲۰۹  |
| بُرقو                             | развёртка  | Ж          | reibahle          | F          | ۲۱۰  |
| ماله چهارسو                       | крестообразный шпатель                                 | M          | reibeboard        | N          | ۲۱۱  |
| هاون                              | ступка   | Ж          | reibschale        | F          | ۲۱۲  |
| گیره دستی کلاغی                   | ручные тиски (щипцы)                                   | Мн. ч.     | reifkloben        | M          | ۲۱۳  |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی            | جنس دستوری | روسی  | فارسی   |
|------|------------|-------------------|------------|---|---|
| ۲۱۴  | F          | reißnadel         | Ж          | игла - разметчик  | سوزن خط‌کشی   |
| ۲۱۵  | M          | ringschlüssel     | M          | ключ дисковый   | آچار رینگ‌نگی   |
| ۲۱۶  | M          | rohrausklinker    | M          | труборез  | هلال‌بر (برای دهانه لوله)   |
| ۲۱۷  | M          | rohrentgrater     | M          | станок для создания фаски (внутри трубы)  | پنج‌کن (کونیک‌کن) لبه داخلی لوله  |
| ۲۱۸  | M          | rohrexpander      | M          | расширитель труб  | گشادکننده دهانه لوله  |
| ۲۱۹  | F          | rohrzange         | M          | ключ трубный  | آچار لوله‌گیر   |
| ۲۲۰  | M          | rundglasschneider | M          | круглорез стекла  | گردبرشیشه   |
| ۲۲۱  | F          | rundscherer       | Мн. ч.     | ножницы с круглым наконечником для вышивания  | قیچی نوک‌گرد دگلدوز   |
| ۲۲۲  | F          | rundlochstanze    | M          | пробойник круглых отверстий   | دستگاه پانچ   |
| ۲۲۳  | M          | sackbohrer        | C          | сверло для выемки грунта  | سوراخ‌گرد   |
| ۲۲۴  | F          | säge              | Ж          | пила  | منه حفاری خاک‌بردار   |
| ۲۲۵  | M          | sammethaken       | M          | нож для шва вельвета  | اره   |
| ۲۲۶  | M          | sammethaken       | M          | нож для шва вельвета  | بشکاف مخمل  |
| ۲۲۷  | M          | samthaken         | M          | нож для шва вельвета  | بشکاف مخمل  |
| ۲۲۸  | M          | samtmesser        | M          | нож для шва вельвета  | بشکاف مخمل  |
| ۲۲۹  | M          | sappi, sappel     | Ж          | кирка для снятия пней   | کلنگ  |
| ۲۳۰  | M          | sapie             | Ж          | кирка для снятия пней   | کلنگ  |
| ۲۳۱  | F          | schafschere       | Мн. ч.     | ножницы по шерсти   | کلنگ  |
| ۲۳۲  | F          | schäferschippe    | Ж          | трость пастуха  | قیچی  |
| ۲۳۳  | F          | schauvel          | Ж          | лопата  | بشم‌چین   |
| ۲۳۴  | F          | schere            | Мн. ч.     | ножницы   | عصای چوپانی   |
| ۲۳۵  | F          | schießnadel       | M          | шток пороха (для установка фитиля при взрыве скал или заправки пороха в старых оружиях) | بیل   |
|      |            |                   |            |   | قیچی  |
|      |            |                   |            |   | میل باروت (برای جاسازی فتیله در سوراخ انفجار در دل کوه یا باروت در تفنگ سرپر) |

جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری ... ۵۰۷

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی             | جنس دستوری | روسی  | فارسی                               |
|------|------------|--------------------|------------|---|-------------------------------------|
| ۲۳۶  | N          | schindelmesser     | M          | топор по дереву                             | تبر تخته‌ساز                        |
| ۲۳۷  | M          | schlägel           | Ж          | толкушка                                    | گوشت کوب                            |
| ۲۳۸  | F          | schlagschere       | M          | станок для обрезки давлением                | دستگاه برش فشاری                    |
| ۲۳۹  | M          | schlagstempel      | M          | пробойник букв и цифр                       | پانچ حروف و اعداد                   |
| ۲۴۰  | M          | schlegel           | Ж          | кувалда деревянная                          | پتک چوبی                            |
| ۲۴۱  | N          | schleifpapier      | Ж          | наждачная бумага                            | کاغذ سمباده                         |
| ۲۴۲  | F          | schleifscheibe     | M          | точильный камень (диск)                     | سنگ (صفحه) ساب                      |
| ۲۴۳  | M          | schleifstein       | M          | камень для ножеточилки                      | سنگ چاقوتیزکن                       |
| ۲۴۴  | M          | schleifteller      | Ж          | наждачная бумага круглая                    | صفحه سمباده گرد                     |
| ۲۴۵  | F          | schlüsselfeile     | M          | напильник вардинг (для изготовления ключей) | سوهان واردینگ (سوهان کلیدسازی) گیره |
| ۲۴۶  | F          | schmirgelkluppe    | Мн. ч.     | тиски наждачные                             | سمباده‌ای (برای شافت)               |
| ۲۴۷  | N          | schneideisen       | Ж          | плашка                                      | حدیده                               |
| ۲۴۸  | F          | schneidkluppe      | Ж          | ручка от плашки                             | دسته حدیده                          |
| ۲۴۹  | N          | schnitzpferd       | Ж          | скамейка столярная                          | گیره‌دار چوب تراشی                  |
| ۲۵۰  | M          | schraubendreher    | Ж          | отвертка                                    | پیچ گوشتی                           |
| ۲۵۱  | M          | schraubenschlüssel | M          | ключ  | آچار                                |
| ۲۵۲  | M          | schraubstock       | Мн. ч.     | тиски                                       | گیره                                |
| ۲۵۳  | F          | schraubzwinde      | Мн. ч.     | тиски ручные резьбовые (тиски столярные)    | پیچ دستی (گیره نجاری)               |
| ۲۵۴  | F          | schrotaxt          | M          | топор для рубки мяса                        | تبر ساطوری                          |
| ۲۵۵  | M          | schrupphobel       | Ж          | шарщепка                                    | رنده درشت تراش                      |
| ۲۵۶  | N          | schwamm Brett      | M          | шпатель поролоновый                         | ماله اسفنجی                         |
| ۲۵۷  | M          | seitenschneider    | Мн. ч.     | кусачки                                     | سیم چین                             |
| ۲۵۸  | M          | senker             | C          | сверло – накопитель                         | مته خزینه                           |

| فارسی   | روسی                                       | جنس دستوری | آلمانی                        | جنس دستوری | ردیف |
|---|--|------------|-------------------------------|------------|------|
| داس<br>دسته‌بلند                                  | серп с длинной<br>ручкой                   | M          | sense                         | F          | ۲۵۹  |
| داس<br>دسته کوتاه                                 | серп с короткой<br>ручкой                  | M          | sichel                        | F          | ۲۶۰  |
| چکش<br>فلزکاری                                    | молоток по металлу                         | M          | sickenhammer                  | M          | ۲۶۱  |
| رنده پله زن<br>(کام کن یا<br>کنج کاو یا<br>زوایه) | рубанок<br>специальный                     | M          | simshobel                     | M          | ۲۶۲  |
| چاقوی<br>کالبدشکافی                               | нож препарирующий                          | M          | skalpell                      | N          | ۲۶۳  |
| پمپ چسب<br>آکواریوم                               | нагнетатель<br>аквариумного клея           | M          | skeletpistole                 | F          | ۲۶۴  |
| کاردک   | шпатель                                    | M          | spachtel                      | M          | ۲۶۵  |
| تبر<br>هیزمشکنی                                   | топор для дров                             | M          | spaltaxt                      | F          | ۲۶۶  |
| تبر ساطوری  | топор мясника                              | M          | spalter                       | F          | ۲۶۷  |
| پتک تبری<br>نوک عقابی                             | кувалда топорная<br>(орлиная)              | Ж          | spalthammer                   | M          | ۲۶۸  |
| پلیسه   | гофра                                      | Ж          | span                          | M          | ۲۶۹  |
| آچار<br>قفل بازکن                                 | ключ - открыватель<br>замка                | M          | spanner                       | M          | ۲۷۰  |
| بیل شهرداری<br>(بیل گورکنی<br>یا لبه صاف)         | лопата плоская                             | Ж          | spaten                        | M          | ۲۷۱  |
| کلنگ مقنی<br>(چاه کنی)                            | кирка для колодца                          | Ж          | spitzhammer                   | M          | ۲۷۲  |
| دمباریک   | щипцы -<br>круглогубцы                     | Мн. ч.     | spitzzange                    | F          | ۲۷۳  |
| پین درآر  | щипцы для снятия<br>шпонок                 | Мн. ч.     | splintentreiber               | M          | ۲۷۴  |
| قالب تزریق  | форма для инъекции                         | Ж          | spritzgußwerkzeug             | N          | ۲۷۵  |
| خط کش<br>فلزی                                     | линейка<br>металлическая                   | Ж          | stahllineal                   | N          | ۲۷۶  |
| گوشت کوب  | толкушка                                   | Ж          | stampfer                      | M          | ۲۷۷  |
| آچار زیرشیر<br>روشویی                             | ключ спец. для<br>нижней части<br>раковины | M          | standhahnmuttersch<br>lü-ssel | M          | ۲۷۸  |

| فارسی   | روسی  | جنس دستوری  | آلمانی                                   | جنس دستوری | ردیف       |
|---|---|-------------|--|------------|------------|
| متنه حفاری<br>حلزونی                              | сверло для снятия<br>грунта, червяковое                     | С           | stangen-<br>schlangenbohrer              | M          | ۲۷۹        |
| مغار کوتاه<br>کلفت                                | стамеска короткая и<br>толстая                              | Ж           | stechbeitel                              | M          | ۲۸۰        |
| مغار شیارزن<br>(کام کنی)                          | стамеска для нарезки<br>пазов                               | Ж           | stemmeisen                               | N          | ۲۸۱        |
| مغار تبری   | стамеска топорная   | Ж           | stichaxt                                 | F          | ۲۸۲        |
| اره متهای   | пила сверловая  | Ж           | stichling                                | M          | ۲۸۳        |
| اره عمودبر  | пила горизонтальной<br>резки                                | Ж           | stichsäge                                | F          | ۲۸۴        |
| پین منگنه   | скобки шивателя<br>(степлера)                               | Мн. ч.      | stift                                    | M          | ۲۸۵        |
| دستگاه<br>منگنه چوب                               | станок шивателя<br>(степлера) по дереву                     | M           | stifthammer                              | M          | ۲۸۶        |
| دم‌باریک<br>سرکج                                  | круглогубцы тонкие<br>кривые                                | Мн. ч.      | storchschnabelzang<br>e                  | F          | ۲۸۷        |
| پرگار<br>موازی کش                                 | циркуль<br>параллельный                                     | M           | streichmaß                               | N          | ۲۸۸        |
| انبر ساخت<br>شیشه‌گری                             | щипцы стекольщика   | Мн. ч.      | strukturzange (glas<br>macher)           | F          | ۲۸۹        |
| قلم موی<br>فشاری (یا<br>ضربه‌ای)                  | кисточки упорные<br>(или ударные)                           | Мн. ч.      | stupspinsel                              | M          | ۲۹۰        |
| منگنه کوب<br>دستی                                 | шиватель ручной   | M           | tacker                                   | M          | ۲۹۱        |
| میخ هرمی<br>دستگاه برش                            | гвозди рычажковые<br>станок для<br>гильотинной обрезки      | Мн. ч.<br>M | täcks<br>tafelschere (schlags<br>c-here) | M<br>F     | ۲۹۲<br>۲۹۳ |
| گیوتینی<br>کانر کاغذ                              | каттер для обоев  | M           | tapetenmesser                            | N          | ۲۹۴        |
| دیواری<br>تیغ                                     | каттер для ковролина  | M           | teppichmesser                            | N          | ۲۹۵        |
| موکت‌بری<br>تاسو (ایزار<br>فرم‌دهی در<br>فلزکاری) | инструмент для<br>создания<br>металлической<br>формы (тасу) | M           | tasso (werkzeug)                         | N          | ۲۹۶        |
| تیان (ایزار<br>چاپ کلاقه‌ای<br>یا باتیک)          | инструмент для<br>нанесения печати<br>(тиан)                | M           | tjanting                                 | M          | ۲۹۷        |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی                       | جنس دستوری | روسی   | فارسی  |
|------|------------|------------------------------|------------|--|--|
| ۲۹۸  | F          | thermosäge                   | Ж          | пила тепловая  | اره حرارتی   |
| ۲۹۹  | M          | transmissionshamm<br>e-r     | M          | молот паровой  | چکش بخار   |
| ۳۰۰  | F          | traufel,<br>siehe glättkelle | M          | шпатель  | ماله   |
| ۳۰۱  | F          | trennscheibe                 | M          | диск для обрезки   | سنگ<br>(صفحه) برش  |
| ۳۰۲  | N          | tuschierlineal               | Ж          | линейка для<br>выравнивания  | خط کش<br>همترازی   |
| ۳۰۳  | F          | tuschierplatte               | M          | диск для<br>выравнивания   | صفحه<br>همترازی  |
| ۳۰۴  | F          | twinsäge                     | Ж          | пила двуножная   | اره دوتیغ  |
| ۳۰۵  | M          | unkrautstecher               | Ж          | сечка для<br>выдёргивания травы  | علف کش<br>(وجین کن<br>دستی)                              |
| ۳۰۶  | M          | versenker                    | Ж          | развёртка  | برقو   |
| ۳۰۷  | M          | vertikalhammer               | M          | молоток прессовый  | چکش پرسی   |
| ۳۰۸  | M          | vierkantschlüssel            | Мн. ч.     | ключи торцовые 4-<br>угольные  | آچار بکس<br>سوکت   |
| ۳۰۹  | F          | waldaxt                      | M          | топор лесорубный   | چهار گوش<br>تبر جنگلی                                    |
| ۳۱۰  | F          | walze                        | Мн. ч.     | вальцы   | غلنک نورد  |
| ۳۱۱  | F          | wasserpumpenzang<br>e        | Мн. ч.     | щипцы специальные  | انبر کلاغی   |
| ۳۱۲  | N          | windeisen                    | Ж          | ручка развёртки  | دسته قلاویز  |
| ۳۱۳  | F          | winkelschere                 | Мн. ч.     | ножницы с<br>транспортиром   | قیچی نقله دار<br>(مدرج)                                  |
| ۳۱۴  | M          | wölbungshobel                | M          | рубанок по отделке<br>(кулачковый)                                       | رنده<br>پرداخت کاری<br>(رنده مُشتی)                      |
| ۳۱۵  | M          | wulgerholzlöffel             | Ж          | ложка деревянная<br>стекольщика  | قاشق چوبی<br>شیشه گری                                    |
| ۳۱۶  | M          | zahnkamm                     | M          | шпатель гребенчатый<br>(для нанесения<br>раствора или клея на<br>кафель) | ماله شانه ای<br>(برای<br>استعمال<br>ملاط یا<br>چسب کاشی) |
| ۳۱۷  | F          | zahnkelle                    | M          | шпатель зубчатый   | ماله دنداندار  |
| ۳۱۸  | F          | zange                        | Мн. ч.     | щипцы  | انبر   |

| ردیف | جنس دستوری | آلمانی          | جنس دستوری | روسی                                | فارسی                    |
|------|------------|-----------------|------------|-------------------------------------|--------------------------|
| ۳۱۹  | F          | zapine          | Ж          | кирка по<br>транспортировке<br>леса | کلنگ حمل<br>چوب          |
| ۳۲۰  | M          | zentrierbohrer  | C          | сверло специальное                  | مته مرغک                 |
| ۳۲۱  | M          | zentrierwinkel  | M          | угольник<br>центровочный            | گونیا<br>مرکز یاب        |
| ۳۲۲  | N          | zieheisen       | C          | лезвие с двумя<br>ручками           | تیغ دودسته               |
| ۳۲۳  | F          | ziehfeder       | C          | перо с чернильницей                 | قلم رسم<br>دواتی         |
| ۳۲۴  | F          | ziehklinge      | M          | рубанок карточный                   | لیسه کارت<br>تبر تیغ‌های |
| ۳۲۵  | F          | zimmeraxt       | M          | топор с лезвием                     | پرگار                    |
| ۳۲۶  | M          | zirkel          | M          | циркуль                             | گردبُر پرگاری            |
| ۳۲۷  | M          | zirkelschneider | M          | циркуль-круглорез                   | تیغ دودسته               |
| ۳۲۸  | N          | zugmesser       | C          | лезвие с двумя<br>ручками           | انبر فشاری<br>شیشه‌گری   |
| ۳۲۹  | N          | zwackeisen      | Мн. ч.     | щипцы прессовые<br>стекольщика      | پیچ‌دستی<br>(گیره نجاری) |
| ۳۳۰  | F          | zwinge          | Мн. ч.     | тиски ручные<br>(столярные)         | چاقوی<br>برقکاری         |
| ۳۳۱  | N          | zinnmesser      | M          | нож электрика                       |                          |